

پژوهش در تاریخ، سال یازدهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰

بررسی مضمون تقابل خرد و آز در اندیشه ایرانی شهری و تداوم آن در بستر سیاسی روایت سمک عیار

عاطفه رنجبر جمال آبادی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۲/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۳/۰۵

چکیده

مضمون تقابل خرد و آز، از بنیادی‌ترین مفاهیم ایران، اقتباسی از اسطوره آفرینش است و انسان، محوری‌ترین عنصر آن، به‌عنوان شهریار در بستر سیاسی متجلی می‌شود. این تقابل در ضمیر ناخودآگاه انسان‌ها نسل‌به‌نسل تداوم یافته و در ادبیات حماسی-اسطوره‌ای به این تفکرات عینیت داده شده و آن را تبدیل به خودآگاهی کرده است. داستان سمک عیار نمونه‌ای از ادبیات حماسی است که نویسنده آن اسطوره‌ها را براساس نمادهای کهن‌الگویی، که در تفکر اسطوره‌ای ایرانی وجود دارد، در قالب شخصیت‌های برجسته‌ای چون سمک عیار و خورشیدشاه و موجودات ماورایی همچون دیو و پری آورده است. در این نوشتار به‌طور اخص، بستر سیاسی جامعه داستان سمک عیار بر پایه تقابل خرد و آز بررسی می‌شود. سؤال اصلی این است که تقابل مفهوم خرد و آز چه تأثیری در بستر سیاسی روایت سمک عیار داشته است؟ پژوهش حاضر، با تکیه بر روایت‌های ملی ایرانیان، با روش تاریخی و به شیوه تحلیلی، می‌کوشد تا جایگاه این مضمون را در داستان سمک عیار نشان دهد و با مراجعه به متون اوستایی و پهلوی، استمرار این تقابل را بررسی کند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد تقابل خرد و آز مبنا و محور اندیشه سیاسی ایرانیان بوده است و درون‌مایه اصلی داستان به‌صورت تقابل داد و بی‌داد در بستر سیاسی آن متجلی شده است.

واژگان کلیدی: خرد و آز، سمک عیار، کهن‌الگویی، اندیشه ایرانی شهری، بستر سیاسی، شاه عادل

^۱ دانشجوی دکتری تاریخ ایران دوره اسلامی، دانشکده ادبیات، علوم انسانی و اجتماعی، گروه تاریخ و باستان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات، تهران، iranshenas8892@gmail.com

۱. مقدمه

داستان سمک عیار حماسه‌ای منشور از دوران باستان است که در قرن ۶ ق. تألیف شد. این داستان نخست به صورت ادبیات شفاهی توسط مردمانی که در ناخودآگاهشان بن‌مایه اصلی خیر و شر در قالب اسطوره‌ها نهفته بود، روایت شد. با بیان نسل‌به‌نسل، این داستان به خودآگاه جمعی ارتقا پیدا کرد. صورت اسطوره‌ای موجود در داستان نشأت گرفته از اندیشه اساطیری و مفاهیم نمادین و کهن‌الگویی است که در عین حال به آن رنگ و بوی حماسی داده شده است. منشأ این داستان عامیانه حماسه ملی و داستان‌های دینی ایران باستان است که تفکر ایرانشهری خود را در بستر سیاسی داستان نشان می‌دهد. شخصیت‌ها و نوع دیدگاه عناصر داستان برخاسته از جامعه ایرانی است. بازتاب این تقابل در حیات فکری ایرانیان به بررسی و فهم مضمون تقابلی خرد و آز وابسته است؛ ضمن این که این مضمون مبنا و محور اندیشه‌های سیاسی ایرانیان است که خود از شاخص‌ترین و تأثیرگذارترین ابعاد حیات فکری ایرانیان به‌شمار می‌آید. کهن‌الگوها در رفتار و ابعاد شخصیت‌های داستان همچون سمک عیار و یارانش و خورشیدشاه در جبهه خیر و موجودات اهریمنی در جبهه شر متجلی شده است. در این داستان، پادشاهان و وزیران بر فرهنگ و فولکلور دیگر طبقات مؤثر هستند. وجود عیاران در جامعه نشان از وجود ظلم و ستم حاکم بر جامعه است که در اجرای عدالت و رفع فقر تلاش می‌کنند. نمونه شاه عادل در این روایت خورشیدشاه است که، با خردمندی (فره‌ایزدی) و عدالت، حمایت مردمان سرزمین‌های ماچین و گیرمند را به دست می‌آورد و همراهی سمک با او در تمام زوایای داستان مشخص است. به‌طور کلی، شاه باید در امورات مملکتی دارای بینش بالایی باشد و برای اداره حکومت خود از یک رشته ترفندها مانند مشورت گرفتن از بزرگان، کنترل خشم، داشتن قدرت و اقتدار، انتخاب وزیر نیک، گماشتن جاسوس، سپاه و ارتش و برگزیدن جانشین استفاده ببرد. فضایل اخلاقی در قالب آموزه‌های راستی، درست‌کرداری، عدالت و ... در میان شخصیت‌های حکومتی داستان منعکس شده است. این فضایل، بر پایه خرد، بهترین راهنمای انسان برای قدم برداشتن در مسیر راستی است که در نتیجه ظلم‌ستیزی توسط یک قهرمان یا یک جوانمرد همچون سمک اتفاق می‌افتد و در برقراری عدالت می‌کوشد؛ اما زوال حکومت یک شهریار نتیجه پیروی از آز است که اشخاصی چون فتنه‌جوی عیار زمینه سقوط و زوال حکومت طوطی‌شاه را فراهم می‌آورند.

هدف این مقاله بررسی، توصیف و تحلیل مضمون تقابل خرد و آز در اندیشهٔ ایرانشهری و تداوم آن در بستر سیاسی حماسهٔ منشور سمک عیار است. تقابل خرد و آز در وجود آدمی نمود می‌یابد، به گونه‌ای که انسان در کشمکش با موانع درونی و بیرونی به پیروزی می‌رسد و به گوهر انسانی دست می‌یابد. براساس اندیشه ایرانی، خرد در وجود انسان بهترین راهنما برای گام برداشتن در مسیر راستی است. فهم دقیق ثنویت ایرانی و صورت‌های گوناگون آن به فهم و درک تقابل مضمون خرد و آز وابسته است، ضمن این‌که به نظر می‌رسد ستون فقرات اندیشهٔ سیاسی ایرانیان کهن را همین مضمون شکل دهد. براساس شرایط اجتماعی، سیاسی و مذهبی دوران ساسانی، این تقابل تأثیر مستقیمی بر محتوای اندرزنامه‌های آن دوره داشته است.

نخست این مفهوم را در متون اوستایی و پهلوی از جمله: یسنا، یشت‌ها، یادگار بزرگمهر، بندهش، ارداویرافنامه، اندرزنامه‌های مختلفی چون اندرز بهزاد فرخ‌پیروز و اندرزنامهٔ انوشه‌روان آذرباد ماریاسپندان بررسی خواهیم کرد. سپس پیشینه داستان سمک عیار و چیستی عیاری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۲. پیشینه تحقیق

آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد و در پژوهش‌های دیگر مورد بررسی قرار نگرفته، محور قرار دادن این تقابل در بستر سیاسی داستان سمک عیار است. مهم‌ترین محورهای این پژوهش کاوش دربارهٔ حیات سیاسی حاکم بر جامعهٔ روایت سمک عیار و استفاده از نظریهٔ کهن‌الگویی در تحلیل عناصر حماسی و اسطوره‌ای موجود در داستان در قالب تقابل خرد و آز در اندیشهٔ ایرانشهری است که ضمن ارائهٔ نمونه‌های موجود در داستان، به توصیف مضمون‌های تعلیمی عیاری در این روایت داستانی پرداخته‌ایم.

از میان نمونه‌های درخور توجه و مرتبط با موضوع می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: تأکید بر لزوم عدل و داد در جامعه و توجه شاهان به آن، وفای به عهد، طبقات اجتماعی و وجود جادو و جادوگران در مقاله‌های محمود حسن‌آبادی (۱۳۸۶)^۱ و منصور معتمدی و فرزانه باخدا

۱. حسن‌آبادی، محمود، ۱۳۸۶، «سمک عیار: افسانه یا حماسه؟ (مقایسه سازه‌شناختی سمک عیار با شاهنامه فردوسی)»، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۳، ۳۷-۵۶.

(۱۳۹۰)^۱ انجام گرفته است؛ اما این بررسی‌ها نوعی تحلیل کلی از این عناصر بوده و به‌طور اخص بستر سیاسی داستان سمک را در بر نگرفته است. در نقد کهن‌الگویی در بینش دوگانه-انگاری اسطوره‌ای، با تکیه بر جدال خودآگاهی و ناخودآگاهی در تفکر اسطوره‌ای ایرانی، مقاله «نقد کهن‌الگویی ریشه‌های دوگانه‌انگاری اسطوره‌ای در شاهنامه فردوسی» به قلم رضا ستاری و مرضیه حقیقی (۱۳۹۳) نگاشته شده است. در حوزه ادبیات تعلیمی در داستان سمک عیار مقاله «مضمون عیاری و جوانمردی و آموزه‌های تعلیمی-القایی آن در حماسه‌های منثور» توسط میلاد جعفرپور و مهیار علوی مقدم نوشته شده است. از دیگر پژوهش‌ها، «تأملی در آداب‌ورسوم داستان سمک عیار» از اسحاق طغیانی و آزاده پوده است که به‌مانند دیگر پژوهش‌ها در این زمینه نگاهی نو ارائه نشده است. در مورد دربار شاهان داستان سمک، «آداب‌ورسوم دربار پادشاهان در داستان سمک» نوشته علی اصغر میرباقری فرد و راضیه یاقوت (۱۳۸۸) است که پژوهشی مستقل در مورد آداب دربار در داستان سمک نیست و حیات سیاسی جامعه داستان را توضیح نمی‌دهد و یک‌سری نماد را در بر می‌گیرد. در مورد تقابل مفاهیم عدالت و آز در نظام تفکر سیاسی، تقی رستم‌وندی در مقاله‌ای با عنوان «آز» و «داد»: آسیب‌شناسی سیاسی شهریاری در شاهنامه فردوسی (۱۳۸۸-۱۳۸۷) از نظر فردوسی، آز را سبب زوال شهریاری و داد را ضامن ثبات آن می‌داند اما اثری است که در آن بینش و نگرش تاریخی دیده نمی‌شود و در واقع نویسنده، به‌استثنای شاهنامه فردوسی، از دیگر منابع روایت‌های ملی ایرانیان استفاده نکرده و از هیچ منبع دست‌اول دیگری بهره نبرده است. بنابراین قسمت اصلی موضوع حاضر حاصل مطالعات جدیدی است که در این پژوهش به آن پرداخته خواهد شد.

۳. کهن‌الگوی تقابل خرد و آز در اندیشه ایرانشهری

یکی از بنیادی‌ترین و پایاترین مفاهیم ایران تقابل خرد و آز است که، در جهان‌بینی ایرانی، این تقابل در بررسی مسأله آفرینش، انسان و معاد نمود می‌یابد. در مسأله آفرینش، گوهر وجودی انسان، همچون اورمزد، خرد است. با راهنمایی خرد، انسان باید وارد کارزار با قوای شر شده و در عین حال رستگاری خود را رقم بزند. در اساطیر ایرانی، «بهمن» [اندیشه خوب] مظهر خرد

^۱. معتمدی، منصور و فرزانه باخدا، ۱۳۹۰، «طرحی برای بررسی خاستگاه‌ها و ریشه‌های فتوت در ایران»، تاریخ و فرهنگ، شماره ۸۶، ۵۳-۸۲.

خداست که در وجود انسان فعال است و انسان را به سمت خدا رهبری می‌کند (هینلز، ۱۳۸۷: ۷۱). این گوهر وجودی در مقابل مفهوم «آز» قرار می‌گیرد که در واقع تجلی کوشش اهریمن برای گمراهی انسان است. انسان با استفاده از خرد خود در راه راستی (آشه) قدم می‌گذارد (صدر بندهش، ۱۹۰۹: در ۷۴ بند ۱ تا ۳). متون زرتشتی و پهلوی هر دو در مورد خرد حوزه معنایی وسیعی را در برمی‌گیرند؛ چنان‌که در *اندرز/نوشه‌روان آذرباد ماراسپندان* آمده: «خرد بهترین خوشبختی برای مردمان است» (*اندرز/نوشه‌روان آذرباد ماراسپندان*، بند ۱۵۴: ۱۱۰). همچنین در این متون، خرد بن‌مایه همه کارهای نیک است: «هر که او را خرد هست، هنر نیز هست ... هر که او را خرد هست، خواسته نیز هست، زیرا هر کار نیک را بن به خرد نهاده شود» (*اندرز بهزاد فرخ پیروز*، بند ۱۸: ۱۱۴). این دوگانه‌باوری وجه‌متمیزه اندیشه ایرانی است که در قالب‌های گوناگون متجلی می‌شود و مبنای اندیشه دینی، اجتماعی و سیاسی ایرانیان قرار می‌گیرد. در دوگانه‌انگاری اسطوره‌ای ایرانی، اهورا و اهریمن به‌ترتیب در جنبه‌های خودآگاهی و ناخودآگاهی انسان‌ها قابل مقایسه هستند. رویدادهایی که در زندگی فردی یا جمعی، مانند تقابل خرد و آز، اتفاق می‌افتد در ضمیر ناخودآگاه فرد یا افراد وجود دارد؛ بدین‌صورت که سراسر گیتی و مردمان زمینه روانی مشترکی را تشکیل می‌دهند که ضمیر ناخودآگاه جمعی است و این تفکر نسل‌به‌نسل به صورت شفاهی و توسط انسان‌های ادوار بعد به صورت مکتوب در قالب حماسه ملی، میراثی برای آیندگان درآمده است. آن‌چه که مربوط به فرد است، رویدادهایی است در ضمیر ناخودآگاه فردی که اسطوره‌های همگانی را رقم می‌زند؛ اما رسیدن به جنبه ناخودآگاه روان آدمی با بررسی و مشخص کردن نمادهای آن میسر می‌شود و خودآگاهی را می‌توان در مقابل آن قرار داد (بیلسکر، ۱۳۸۷: ۷۴). ناخودآگاه جمعی از مجموع کهن‌الگوها فراهم می‌آید. برای شناخت جنبه ناخودآگاه روان انسان‌ها باید تصاویر و نمادهای آن را نمایان سازند و خودآگاهی را در تعامل با ناخودآگاه قرار بدهند. از نظر یونگ، این جدال درونی و بیرونی، در علم روان‌شناسی، نخست؛ جدالی جهت رسیدن به مطلوب شخصیتی و سپس فراهم کردن رضایت همگانی است. پس از آن است که خودآگاهی به‌دست می‌آید و هویت جمعی نیز حاصل می‌شود (ستاری و حقیقی، ۱۳۹۳: ۱۲۰-۱۱۹). یونگ زندگی واقعی انسان را تشکیل‌یافته از مجموعه تضادها مثل نیکی و بدی، نیک‌بختی و رنج و ... می‌داند که همیشه چنین بوده و خواهد بود (یونگ، ۱۳۹۳: ۱۲۴). عناصر موجود در ادبیات حماسی- اسطوره‌ای به این تفکرات عینیت دادند و آنها را تبدیل به خودآگاهی کردند؛ یعنی آن‌چه رنگ

و بوی شر داشت و برای خود و کشورشان مُضر بود، در قالب اهریمنی، و آن چه امنیت و آبادانی آنها را تضمین می‌کرد - مثلاً شاه خوب یا پهلوانِ درستکار - نمونه‌ای عینی برای آنها محسوب می‌شد که در قالب اهورایی و خیر بود. در کتاب *اوستا*، بخش زامیادیشْت، فرمان‌روایی و رفتار بر پایه داد و راستی و مردم‌داری، در راستای سامان‌بخشی به کار جهان و کوشش در آبادانی و پیشرفت آن و پاس‌داری از ایرانیان در برابر تازش دشمنان و نگاه داشتن کشور از قحطی و گرسنگی و مرگ و سرما و گرما از چشم‌گیرترین نمودهای آن (بندهای ۷۴-۶۹) و تلاش آنها رسیدن به دنیایی پاک به دور از ظلم، خصم، خشم، آز و موجودات اهریمنی است. شهریاری به طور کلی در اندیشه ایرانی نماد کمال و تعالی است و مفهومی فراتر از یک نقش سیاسی دارد.

همان‌طور که گفته شد، این آمال و آرزوهایی که مردمان در ناخودآگاه جمعی دارند نمونه عینی می‌خواهد که به حقیقت بپیوندند. در دنیای واقعی، اگر شه‌ریار از خرد خود بهره نگیرد و در ساختار قدرت خود مردم را نادیده انگارد، فردی به نام عیار، جوانمرد یا پهلوان از میان جامعه برای عدالت برمی‌خیزد و واسط مردم و طبقة حاکمه می‌شود. به باور یونگ، در اسطوره‌ها، اغلب قهرمان بر اهریمن پیروز می‌شود. در نبرد میان قهرمان و نیروی اهریمنی، مضمون کهن - الگویی در قالب پیروزی من خویش بر گرایش‌های واپس‌گرایانه آشکار شود. اما در ناخودآگاه مردم، شخصیت منفی ماندگاری بیشتری دارد. بدین سبب قهرمان نخست باید بر نیروهای ویران‌گر درون خود پیروز شود (یونگ، ۱۳۹۳: ۱۸۱ و ۱۷۶). پیروی شاه از آز موجب سقوط او می‌شود و آن جاست که حماسه‌ای به وجود می‌آید که طبق جهان‌بینی ایرانیان فرّه از او می‌گسلد و مقبولیت خود را از دست می‌دهد. در این حماسه، نیروهای خیر و شر در جدال با یکدیگر بر می‌آیند و شاه یا قهرمان باید بر سایه خود غلبه کند؛ یعنی نخست با اهریمن درون خود مقابله کند تا به یک خودآگاهی ایده‌آل برسد. «در صورتی موفق می‌شویم اهریمن را از این جان برانیم که هر کس، به سهم خویش، اول او را از تن خود براند؛ چون جایگاه اهریمن در جهان تن آدمیان است...» (کتاب ششم دینکرد، فصل ۲۶۴). در دینکرد ششم، بر نقش خرد در حکم عقل معیار و راهنمای مردم در نگاه داشتن خود از خصمان خویش تأکید می‌کند و این خصمان را در طبایع و آرزوهایی که گماشته شده‌اند به آدمی همچون «حرص (آز) و فاقه و غضب (خشم) و حسد و حمیت و شهوت و کینه و خواب‌گران و ربا» می‌داند (همان: فصل ۱۵۹).

و ۲۶۹). هدف یونگ رسیدن انسان‌ها به خود واقعی و خودآگاهی است که مبارزه با اهریمن درونی به وقوع می‌پیوندد (ستاری و حقیقی، ۱۳۹۳: ۱۲۶).

به هر حال، مضمون آدمی، به مثابه آوردگاه خرد و آز، فقط مفهومی دینی باقی نماند، بلکه این مضمون از حوزه دین و مکتوبات دینی گذشت و در دوران اسلامی در مقوله حکمت، ادب و اخلاق قرار گرفت و از این طریق، در میان ایرانیان و غیر ایرانیان مسلمان نیز مخاطبانی یافت و تأثیر خود را بر جای گذاشت (یزدانی‌راد، رنجبر جمال‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۸۸). بنابراین، ادبیات عامیانه و مردمی، با انعکاس مفاهیم خرد و آز در قالب داستان‌های حماسی، دینی و ... و با بزرگ‌پنداشتن جایگاه پهلوان یا قهرمان در نظام سیاسی و یا در نظام اجتماعی، توانست ارزش‌های اجتماعی جامعه را به خوبی به تصویر بکشد.

در تحلیل شاخص‌ترین شخصیت‌های ادبیات، «کهن‌الگوها» به چشم می‌آیند که با بررسی عناصر آن‌ها قدمت قالب‌ها و الگوهای آن به چند هزار سال هم می‌رسد، یعنی کنش و واکنش -هایی که نویسنده در طی داستان براساس موضوع بیان می‌کند، برگرفته از یک الگوی پیشین گذشته بشری، می‌تواند محور بحث باشد که در قالب متون حماسی-تخیلی و یا اسطوره‌ای صورت می‌پذیرد. خیر و شر از نمادهای کهن‌الگویی هستند که در داستان سمک عیار براساس تفکر اسطوره‌ای ایرانی وجود دارد. به اعتقاد یونگ، کهن‌الگوها در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها وجود دارد و با آن‌ها زندگی می‌کنند. اسطوره‌ها بخشی از زندگی گذشته مردم بوده است که در طول تاریخ تحولات زیادی را گذرانده‌اند و نویسندگان براساس تصویری که در ذهن دارند و شرایط سیاسی و اجتماعی جامعه به یک شخصیت تصویری جدید می‌دهند که نمود آن پادشاه عادل، سرزمین امن و آباد، دشمنان، دیوان، جادوگران و غیره ظهور می‌کند که این مصادیق نمادین از دیدگاه نقد کهن‌الگویی، با توجه به درون‌مایه اصلی روایت سمک عیار، تقابل خیر و شر است. در اسطوره نبرد نور و ظلمت؛ اهورا و اهریمن وجود دارد و پیروزی خیر بر شر رقم می‌خورد و در نهایت در داستان سمک عیار شاهی عادل نظیر خورشید شاه بر سر کار می‌آید.

۴. سمک عیار؛ داستانی حماسی و اخلاقی

ادبیات عامیانه یکی از منابع غنی در مورد نظام اجتماعی و آداب و رسوم است که نویسنده، با بیان حقایق جامعه، از وضع موجود خاصه طبقه حاکم، با استفاده از فرهنگ مردمان، داستانی حماسی یا تخیلی رقم می‌زند. منشأ این نوع داستان‌ها اغلب به حماسه‌های ملی و داستان‌های

دینی دوران باستان برمی‌گردد. اصول اخلاقی و جوانمردی موجود در این داستان‌ها در آثار دوران اسلامی نیز نمود یافته است. داستان‌های حماسی منثور، همچون سمک عیار، در قالب جمعیتی اخلاقی با عنوان عیاران زمانی شروع به رشد کرد که حکومت‌های نیمه‌مستقل خاندان‌های ایرانی سقوط کرد و ایرانیان با حاکمان غیرایرانی مواجه شدند که، در نوع ادبی حماسی، سبب رشد روایت‌هایی شد که مبنای آن ظلم‌ستیزی بود. حماسی بودن این آثار از جهت مبارزه با ظلم و بیداد عصر خویش و اخلاقی بودن آن برای زنده کردن فرهنگ اجتماعی و ادب ایرانی بود که با عنوان «ادب تعلیمی» شناخته می‌شود. هدف ادب تعلیمی تحول رفتار خواننده و بیدار کردن وجدان خفته او و رواج صفات نیکوی اخلاقی بود. در ادب تعلیمی، علاوه بر توجه به مسائل اخلاقی، به مشکلات سیاسی و اجتماعی هم پرداخته می‌شود. داستان‌های عیاری زیرشاخه این نوع ادبیات است که آموزه‌های راستی، درست‌کرداری، عدالت، پایبندی به پیمان و سوگند، ممنوعیت خودستایی و غیره در آن جای دارد (جعفرپور و علوی‌مقدم، ۱۳۹۲: ۱۷-۱۶)؛ اما نباید از روح اسطوره در این نوع روایت‌ها، که با تحولات زمان خود هماهنگ هستند، غافل ماند. گرچه بن‌مایه آنها به دوران پیش از اسلام باز می‌گردد، اما فرهنگ اسلامی را پذیرفته‌اند که این فرهنگ‌پذیری به طور اخص در روایات سده‌های ۴ تا ۱۰ ق. مشهود است (همان: ۲۳). عیاری در فرهنگ و تمدن ایرانیان و ادبیات ملی و دینی آنان جایگاه ویژه‌ای دارد. مرد عمل و مرد خرد بودن عالی‌ترین وجه پهلوانان است که استفاده از خرد اولویت دارد و نماد قدرتمند بودن پهلوان است (کاظمی، ۱۳۹۵: ۱۲۱).

سمک عیار حماسه‌ای منثور از سنت دوران باستان است که در سال ۵۸۵ ق. توسط فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب‌الارجانی مکتوب شده است. این روایت که متعلق به عوام است (حسن‌آبادی، ۱۳۸۷: ۳۷)؛ در زمان حمله بیگانگان به کشور ایران به نگارش درآمد که اعتراض به وضع موجود در این حماسه مشهود است و مخاطب زیادی را از این باب به دست آورد. بررسی حیات اجتماعی مردمان آن روزگار در این کتاب نمایان است و یک نقطه تاریک از زوایای قرن ۶ هجری را برای خواننده تداعی می‌کند. سمک اصلی‌ترین شخصیت این حماسه منثور است که جوانمردی را پیشه ساخته و عناصر موجود، در داستان، جهان‌بینی ایرانی و اسطوره‌ای را خاطر نشان می‌کنند (جوزدانی، ۱۳۹۵: ۱۸-۱۷). بعد از اسلام، عیاری به صورت فتوت درآمد. تا نیمه قرن هفتم ه. ق آیین فتوت و جوانمردی با مسائل سیاسی ارتباطی مستقیم داشت. از

این زمان به بعد، با از بین رفتن تشکیلات رسمی سیاسی و اجتماعی آنان، جنبه اخلاقی و اجتماعی آیین فتوت بر جنبه سیاسی آن غلبه می‌کند.

۵. سمکِ عیار؛ روایتی از ایران باستان

داستان سمکِ عیار به علت شاخصه‌هایی از جمله حضور شاهان از گیومرث تا اسکندر و ساخت ملوک‌الطوایفی جامعه در داستان از نظر مهرداد بهار محصول دوره اشکانی است (بهار، ۱۳۷۴: ۱۸۱-۱۷۰). بررسی نقش عیاران و اثرگذاری آنها در اوضاع اجتماعی-سیاسی و فرهنگی ایران را می‌توان در آیین مهری هم بازیافت. تداوم عقاید زروانی به دوران اسلامی توانسته در داستان سمکِ عیار، با تحولاتی که در سده‌های مختلف داشته، نفوذ کند و این به ناخودآگاه جمعی ایرانی باز می‌گردد. به عنوان مثال، در داستان سمکِ عیار، زنان از نژاد اهریمن دانسته شده‌اند و حق شرکت در آیین‌های دینی را ندارند. ایزد مهر داور بر پیمان میان دو نیرو است و این ویژگی به عنوان یک «نظام ثنوی اندیشه» از متون مزدایی حذف ولی در اسطوره‌های زروانی و گیومرثی باقی مانده است. پیمان زیرمجموعه میان‌رومی محسوب می‌شود. عمل به پیمان، پاداش آن فروهر از جانب اهورامزدا است. پس پاداش احترام به ایزد مهر (پیمان) و دروغ نگفتن، فروهر است (یشت‌ها، ۲۵۳۶: ۴۲۵؛ مهریشت، کرده ۱، بند ۳). در میان عیاران، «پیمان» از ویژگی‌های اصلی آنها برای گردهمایی و تشکیل گروه بوده است. پس از عهد بستن، نباید پیمان‌شکنی کنند؛ مگر:

«ناجوانمردی، حرام‌زاده‌ای، ناکسی، بدفعلی که سوگند به خلاف کردی لاجرم بنگر که احوالها چونست و هرکسی از دروغ‌گفتن و بدفعلی؛ که کار ایشان برچه سانست چنانکه در آن روزگار قول و عهد به جای می‌آوردند. مقصود آنکه پیش از این به عهد به جای می‌آوردند. مقصود آنکه پیش ازین به عهد و سوگند استوار بودند» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۷۵/۳).

شکستن پیمان به مثابه دروغ گفتن و کاری اهریمنی است و عیاران به راستی (آشه) پایبند بودند. در گاتاها نیز اشاره به مبدأ دنیا و تقابل دو مینوی آغازین یعنی آشه و دروغ در یسنای ۳۰ از آن آمده است (گات‌ها، ۱۳۷۷: ۲۱-۱۷؛ بند ۲-۱۱). عاقبت پیمان‌شکنی در دین مزدیسنا از زبان ارداویراف بدین ترتیب است:

«و دیدم روان مردی که با مارشیبا^۱ و تیر و سنگ و کلوخ او را خرد می کردند و پرسیدم: «این تن چه گناه کرد؟» سروش اهلو و آذر ایزد گفتند: «این روان آن مرد دروند است که در گیتی بسیار پیمان شکنی کرد و او با اهلوان و دروندان پیمان شکنی کرد. زیرا هر دو، پیمان است هم با اهلوان و هم با دروندان» (رد/ویراف نامه، ۱۳۷۲: ۷۴).

در این داستان، بر راستی تا پای مرگ تأکید شده است: «سمک خدمت کرد. گفت ای شاه، جوانمردان دروغ نگویند [و] اگر سر ایشان در آن کار برود» (ارجانی، ۱۳۶۲: ۴۸/۱). در جایی دیگر اشاره می کند: «عالم افروز گفت اگر آنچه باز پرسم راست بگویی و اگر نه مرا می شناسی که اگر دروغ گویی بدانم و ترا بر در بارگاه بیاویزم» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۱۱۵/۴)؛ اما این پایبندی به راست گویی گاهی در داستان نقض می شود و دروغ آمیخته با مکر و حیله در مقابل ستمگران و ظالمان در جهت یاری نیازمندان و اعاده حق به آنها به کار می رود که نوعی زیرکی به حساب می آید و موجب رهایی بی گناهی می شود؛ به طوری که سمک در رهایی مه پری در برابر سؤال فرمانده به دروغ می گوید: «رفتم و احوال با ایشان گفتم تا مدد فرستند. گفتند اکنون نمی توانیم آمدن. اگر پهلوان طاقت ایشان ندارد رها کند و بیاید تا ما خود کار ایشان بسازیم» (ارجانی، ۱۳۶۲: ۸۳/۱). به طور کلی حیللهایی که در داستان مشاهده می شود، واقعی یا خیالی هستند که موارد خیالی برای جادوگران و پریان به کار می رود (جلالی پنداری و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۳۱). با شناخت اسطوره های ایرانی، فهم دقیقی از متون روایی و تحلیل شخصیت ها و عناصر داستان به وجود خواهد آمد؛ زیرا نشأت گرفته از اندیشه اساطیری و مفاهیم نمادین و کهن-الگویی است که به آن رنگ حماسی داده شده است. به طور مثال، موجودات فرازمینی، همچون پریان، دیوان و جادوگران، در اساطیر باستان وجود دارند. در داستان سمک عیار، پریان با قدرت خود به اشکال مختلف درمی آیند و هدف آنها در جهت خیر و شر، کمک یا ضربه زدن به عیاران است (همان: ۱۲۳).

از دیگر منابعی که به معرفی و بیان قدمت عیاران در ایران باستان و تداوم آن در دوره اسلامی اشاره می کند، قطعه کوتاه پهلوی «خیم و خرد فرخ مرد» است که کهن ترین نوشته از رسوم پهلوانان به خصوص زورخانه هاست که قدمت محتوای داستان سمک عیار را تأیید و با بررسی عناصر داستان، مطابق آن با فرهنگ ایران باستان پدیدار می شود. (مزدپور، ۱۳۸۰: ۷۰)

۱. در فرهنگ باستان، «شیبا» به معنی «مار» است، اما در این جا «شیبا» به معنی «تیزرو» و با توجه به متن «تیر تیز رو» معنا می گیرد.

به گفته مهرداد بهار، زورخانه‌ها و آیین پهلوانی بازمانده آیین زروانی- مهری است (بهار، ۱۳۸۴: ۷۲-۷۳). پس آن چه روشن است، میان آیین مهر و جوانمردی پیوندی تاریخی و فکری وجود دارد (بهار، ۱۳۶۰: ۱۴۸). بنابراین با مطالعه اساطیر ایرانی در نوشته‌های اوستائی، پهلوی و غیره، پهلوانی امری کهن است و با فرهنگ دوران باستان ایران مرتبط است.

۶. تداوم اندیشهٔ ایرانشهری در بستر سیاسی داستان سمک عیار

از ویژگی‌های داستان‌های عیاران، «مطلق‌گرایی در خوبی و بدی شخصیت‌ها»، «عناصر غیرطبیعی و ماوراءالطبیعی» همچون دیو و تقابل خرد و آز است و عیار در جبههٔ مثبت یعنی خیر و دشمنان او یا ظالمان در جبههٔ شر قرار می‌گیرند. عیاران آرمان‌خواه هستند و در سایه‌سار اخلاق، تدابیری برای نجات مردم از ظلم و دستگیری ستمدیدگان انجام می‌دهند (قبادی و نوری، ۱۳۸۶: ۷۲-۷۳). نکتهٔ مهم در داستان سمک عیار، غلبه فرهنگ طبقهٔ پادشاهان و وزیران بر فرهنگ دیگر طبقات است که در همهٔ حوادث داستان حضور فعال دارند و نقش آنها در پایان داستان مشخص می‌شود. پس علاوه بر حیات اجتماعی مردم عصر نویسنده، می‌توان آداب و رسومی که دیگر طبقات از دربار شاهان تأثیر می‌پذیرفتند را هم بررسی کرد.

عیاران در داستان سمک عیار برای تحقق اهداف حاکمان و شاهان کوشش می‌کردند (جلالی‌پنداری و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۰۳). آنان، با تأکید بر لزوم برقراری عدل و داد در جامعه و نصیحت کردن شاهان برای رعایت اصل مهم عدالت، به دنبال ایجاد یک جامعهٔ آرمانی مبتنی بر جوانمردی بودند. بدین‌منظور، چگونگی تحقق جامعهٔ آرمانی در بستر سیاسی ایران به اشکال مختلف توسط شاه را وزیر، سیاست‌نامه‌نویس و غیره به شاه عرضه می‌کردند که با وجود آز (حرص) در میان درباریان، برای کسب جایگاه بالاتر یا اندوختن زر بسیار، این اهداف نیک به تأخیر می‌افتاده است. بنابراین در هر حکومتی، عنصری قهرمان، که اندیشمند و خردمند است، به راهنمایی شاه می‌پردازد، چنان‌که تنسر، در جواب گشنسب، سنت را دو چیز می‌داند که یکی عدل و دیگری جور و ظلم است. مردمان از ظلم به عدل پناه می‌برند و ظلم در هر عهدهٔ نکوهیده است (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۶-۵۵). به‌طورکلی، خرد و آز بن‌مایه‌ای کهن است که در اسطوره‌ها و داستان‌های ملی و حماسی نقش‌آفرینی می‌کند و ناشی از کمال‌طلبی انسان است که در داستان سمک عیار در بستر سیاسی آن نمود یافته است. به‌طور نمونه، در داستان سمک عیار، «غفور»، پادشاه چین، نمونه‌ای از نیک‌مردی است که وزیری حيله‌گر به نام مهران

دارد که با دایه جادوگر هم‌دست است و اطرافیان شاه و مقامات شهر را زیر نفوذ خود گرفته است. شخصیت‌های منفی داستان، زمانی که در آستانه شکست قرار می‌گیرند، به سمت جادو و جادوگران متمایل می‌شوند. بنابراین جادو در این داستان کارکرد منفی دارد. ارتباط مهران با دایه جادوگر نمونه‌ای شاخص از این کارکرد منفی است. سمک، روزافزون، مرزبان‌شاه و فرزندان او از جمله کسانی هستند که بر جادوگران غلبه می‌کنند. علاوه بر این، جادو بر کسانی که اسم اعظم را می‌دانند اثر ندارد. تیغو، از شخصیت‌های داستان سمک عیار، «در جادوی به کمال است، باشد که تو به فرّ ایزدی به اوی کاری توانی کردن» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۴۹۹/۵). فره شاهی و کمک به صاحب آن در جنگ در داستان سمک عیار از جلوه‌های حماسی این اثر است، اما در مقابل کارشکنی‌ها و فتنه‌گری‌های مهران، همام وزیر پاك دل است. همان‌طور که ذکر شد، خرد و آزد، در صورت عینی آن، در اندیشه انسانی و اعمال او ظهور می‌کند و در این داستان شخصیت‌های نیک و بد در مقابل یکدیگر قرار می‌گیرند و به مبارزه می‌پردازند.

در داستان سمک عیار، نقش برجسته داستان علاوه بر عیار، که از بطن جامعه برخاسته و دارای صفاتی نیکو است، در طبقات بالای جامعه، یعنی شاه و وزرا و درباریان، این برجستگی شایان توجه است. خورشیدشاه از کسانی است که بر مبنای عدالت حکومت می‌کند:

«خورشیدشاه فرمود تا منادی کردند که داد و عدلست و بی‌داد نیست؛ و هیچ‌کس را با هیچ‌کس کاری نیست. یک هفته در شهر [و] ولایت این منادی می‌کردند... خورشیدشاه فرمود تا در گنج بگشادند؛ و مال فراوان پیش خواست؛ و منادی فرمود تا هر که از وی یک روز دانگی ستده‌اند به ناواجب، بیاید. و عوض بازستاند. خلق می‌آمدند؛ و هر چه می‌گفتند خورشیدشاه ایشان را باز می‌داد. و درویشان را می‌نواخت و بزرگان را مراعات می‌کرد؛ و خلعت می‌فرمود؛ و زر می‌داد. چون چند روز این چنین کرد، مردم گفتند هرگز شهر ماچین برین خوشی نبود، که خورشیدشاه پادشاهی عادل است ولایات آبادان فرمود» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۱۷۵/۲).

در جای دیگر، خورشیدشاه، پس از کشتن طوطی شاه، بر سریر قدرت می‌نشیند و «پیران را در کنار می‌گرفت، جوانان را می‌نواخت و زنان را مراعات می‌کرد» و گفت: «هیچ‌کس مال مردم به ناواجب نستاند و ظلم نکند» (همان: ۳۵۵/۳). بدین منظور، ظلم، که در سیاست از آز نشأت می‌گیرد، در حکومت خورشیدشاه، که بر مبنای خرد و داد است، جایگاهی ندارد. بدین سبب، نام نیک از خورشیدشاه در این شهر ماند. «... و پادشاهی و جهان‌داری را اصل نام نیکوست و اگر نه آن هیچ نیست. بهتر از نام نیکو در جهان چیست؟» (همان: ۳۳۲/۴) خورشیدشاه، به تعبیر ایرانیان باستان، دارای عنصر فره کیانی است که مشروعیت حکومت او

را در پی دارد. فره همان خرد است، با اصلی آسمانی، و ایزدی که در وجود همه انسان‌ها قرار دارد؛ بدین‌منظور که همه آدمیان صاحب فره ایزدی هستند؛ اما «فره کیانی» از آن کسانی است که موفق شده‌اند خرد را در خود متجلی سازند (یزدانی‌راد، رنجبر جمال‌آبادی، ۱۳۹۷: ۱۹۲). «خور»^۱ وابسته به شاهان و نشانه فرمانروایی است. در زمان زرتشت، از میان اتحاد سه عنصر اصلی، به خور (نشان مخصوص شاهان) حکم فرمانروایی داده شد و کی گشتاسب به دلیل این‌که فره را در زرتشت دید، دعوت دین او را برای رواج آن پذیرفت (دینکرد پنجم، ۱۳۸۶: ۳۲؛ فصل ۲، بندهای ۸-۱۱؛ گات‌ها، ۱۳۷۷: ۵۷۸؛ هات ۵۱، بند ۱۶). بندهش در تعریف فره کیانی از پادشاهان کیانی می‌گوید: «فره کیانی آن است که با هوشنگ و جم و کاووس و دیگر شاهان آفریده شده است و پیوند کیان نیز از او رفت» (فرنبخ‌دادگی، ۱۳۶۹: ۱۰۹). یسنا هات ۱ و ۳ به ستایش فر کیانی می‌پردازد و آن را دست‌نیافتنی می‌داند (یسنا، ۲۵۳۶، ج ۱: هات ۱، بند ۱۴؛ هات ۳، بند ۱۶). در اوستای متأخر، هم به فزونی نیروی شاهنشاهان چون کی گشتاسب و دیگر فرمانروایان، موبدان موبد، جاماسب، خردمندان، داوران درستکار، رادان، نیکوکاران، استادان، دینداران، کدخدایان، اسفندیار و دیگر پهلوانان، زورمندان و پذیرندگان دین اشاره می‌کند و درخواست قدرتمندی فروهر هر یک از ایشان را اهورامزدا دارد (خرده‌اوستا، ۱۳۵۴: ۱۶۰؛ بخش هم‌زور فروردینگان).

در داستان سمک عیار، لزوم داشتن فر کیانی به‌وضوح آمده است: «تبغو آن را دید و گفت: ای قابوس! فرخ‌روز فر پادشاهی خود را از خداوند دارد که توانست جادوگر را شکست دهد» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۱۵۱۹/۲). علاوه بر فره، اصالت و نژاد به هم وابسته‌اند و باعث برتری قهرمان داستان خواهند شد؛ اما در مقابل، شاهانی که از خرد پیروی نمی‌کنند نیز در این داستان حضور دارند.

حضور عیاران و جوانمردان در ادبیات ایران دوره اسلامی تا قرن ۱۰ هـ. ق قابل مشاهده است اما از این زمان به بعد، جامعه به سمتی دیگر پیش می‌رود و عیاران از آن شکوه و ناجی بودن خود به حد نام‌تقلیل می‌یابند و منحصرأ به عنوان پهلوان در زورخانه‌ها حاضر می‌شوند. در بررسی جوامعی در ایران که عیاران و شاهان در مدار توجه قرار دارند، بی‌شک مردمان طبقات پایین‌تر از این دو قشر در حیات اجتماعی و سیاسی انتظار برپایی عدل را دارند؛ اما

^۱. Xvarr

نکته اصلی این است که عیاران زمانی بر روی صحنه می‌آیند که ظلمی از طبقات بالای جامعه به مردم تحمیل شده باشد و برای احقاق حق ضعیفان در راه راستی (آشه) قدم برمی‌دارند و به عنوان نهادی اجتماعی، مردم انتظاری دوجندان از ایشان دارند. عیاران پُلی میان مردم و طبقات حاکم بودند؛ زیرا حاکمان، در مناسبات قدرت، مردم را نادیده می‌گرفتند، حتی در زمان قحطی و خشکسالی، با اخذ مالیات از مردم، بی‌عدالتی را رقم می‌زدند. در ایران باستان، علت وضعیت بحرانی از دید مردم، بی‌کفایتی شاه بود که با پیروی از آزد باعث مشکلات بسیاری شده، چنان که در داستان پادشاهی جمشید این مورد صدق می‌کند. با تهدید امنیت و آبادانی کشور، مردم به دنبال یک ناجی هستند؛ به طوری که در دوران قباد، قحطی و خشکسالی رخ داد و با ظهور مزدک و شعار مساوات و عدالت، مردم به وی متمایل شدند. بنابراین، از وظایف حاکم و دولت، توسعه و رشد اقتصادی است و عدم موفقیت در اقتصاد، بی‌دادگری، فقر و کاهش درآمدها را در پی خواهد داشت و در تحولات سیاسی و اجتماعی اثرگذار خواهد بود (فخاری، ۱۳۸۷: ۳۷). در روایت خیم و خرد فرخ‌مرد نگاه دارنده ثروت و درآمد را خرد می‌داند. چنان که آمده است: «نام‌داری (وابسته به) نیروی خرد است، چه خواسته (= ثروت) و گنج بی‌شمار را خیم محافظت می‌کند و خرد (آن را نگاه) می‌دارد (خیم و خرد فرخ‌مرد، بند ۱۷: ۱۹۵). پس مهم‌ترین وظیفه شاه، اصلاح کار مردم و عدالت است؛ زیرا آرامش در جامعه و رضایت مردم باعث هرج‌ومرج نمی‌شود و چشم طمع دشمنان به کشور نخواهد بود، چنان که در یادگار بزرگمهر آمده است: «کدام پادشاه و سالار بهتر است؟ آن که مردم دوست‌تر و زمانه‌سنج‌تر (و) در نیکی به مردمان به‌آئین‌تر باشد» (یادگار بزرگمهر، بندهای ۱۸۸-۱۸۸: ۱۳۶)؛ و همچنین شاه کسی است که:

«در فرمانروایی داد کند و از ستم دست نگه دارد و حق را یاری دهد. مردم او را فرمان برند و بر دل‌ها پادشاه باشد و از کشاکش‌ها ایمن. نخستین گام در دادگری آنست که آدمی، داد را از خود آغاز کند و خوی نیک و رفتار پسندیده و روش استوار و نیکخواهی را به خود آموزاند تا در این جهان ایمن و در آن جهان رستگار باشد» (عهد/ردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۶-۱۱۵).

بنابراین، وقتی حکومت شکوفا شد، مردم در کمال آرامش زندگی خوبی را می‌گذرانند، پیشرفت در جامعه به وجود می‌آید، رفتار پسندیده رواج می‌یابد، گسترش عدل و فضایل و در نتیجه خوبی و نیکی حکمفرما می‌شود (زهر، ۱۳۷۵: ۴۹۰). شاه، علاوه بر اصلاح جامعه و رسیدگی به امور، باید خود را هم اصلاح کند تا جامعه اصلاح شود. حاکم عادل و دین‌دار

پلیدی‌ها را از جامعه پاک می‌کند و حاکمی که بر امنیت مردم نظارت داشته باشد، مردم را از هرگونه تعدی بر جان و مال دیگران دور می‌سازد و فساد از جامعه می‌رود و این همان حاکم خردمند است. در عهد/ اردشیر، شهریار خردمند چنین توصیف شده است: «شهریار خردمند پیروزگر توانای بیدار دل آگاه بر نهانی‌ها و ژرف‌بین در تاریکی‌ها، آنکه دانش و سال آزموده‌اش ساخته است، همواره می‌کوشد دمی از بهبودی بخشیدن به کشور خویش باز نایستد» (عهد/ اردشیر، ۱۳۴۸: ۶۴).

در نتیجه، در اندیشهٔ ایرانشهری پادشاهی امری ضروری شمرده می‌شود؛ زیرا براساس طبیعت و نیروی ادراک و خرد، انسان گرایش به خوبی‌ها دارد و کشورداری و سیاست به او اختصاص می‌یابد. پس خصایل نیک انسان همان فضیلت‌هایی است که با سیاست و پادشاهی تناسب دارد (ابن‌خلدون، ۱۳۶۲: ۲۷۲/۱)؛ و «آن پادشاه نیکوتر که آمرزیدارتر (= بخشاینده‌تر) و خرد و دانشش نیک. و او را دهش‌یاری (= بخشندگی) همراه [است]» (ماتیکان یوشت‌فریان، ۱۳۶۵: ۹۱)؛ به همین سبب است که خرد و دانش در راستای هم قرار دارند، چنان‌که از اردشیر پرسیدند که کدام گنج بزرگتر است؟ گفت: «دانش که برداشتن آن سبک است و از دست دادن آن دشوار و با آن بسیار و جای آن نهان و از دزدیده شدن در امان. دانش در انجمن‌ها آراستگی است و در تنهایی همنشین» (عهد/ اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۲۲). در اندرز بهزاد فرخ پیروز آمده: «میان‌ه‌روی (اعتدال) به خرد پیداتر، دانش بر پایه خرد کاری‌تر است» (اندرز بهزاد فرخ پیروز، بند ۱۷: ۱۱۴).

بدین ترتیب، عیاران بر لزوم عدل و دادگری در جامعه و نصیحت کردن شاهان، در اجرای آن برای ایجاد یک جامعهٔ آرمانی مبادرت می‌ورزیدند. به همین سبب عیاران در دوران‌های مختلف خاصه دورهٔ اسلامی ارتباط مستقیمی با دربار ایجاد کردند و از مسائل داخلی آنان مطلع شدند که گاهی با حيله و تزویر و تغییر نمادین چهره در دربار نفوذ می‌یافتند. در داستان سمک عیار، پادشاه مقبولیت نزد مردم دارد و از پشتیبانی آنها برخوردار است و سمک و یارانش در تحقق عدالت به شاه کمک می‌کنند؛ چنان‌که «مرزبان‌شاه به شهر آمد و شب و روز به داد و عدل مشغول شد» (ارجانی، ۱۳۶۲: ۵/۱). بنابراین، عیاران با پرورش حالات روحی و معنوی خود، در کنار دیگر جوانمردان، خود را آماده گسترش عدل و داد در جامعه می‌کردند.

۷. تداوم شاخصه‌های شاه از اندیشه ایرانشهری به بستر سیاسی داستان سمک عیار

بر اساس جهان‌بینی ایرانیان، اعتقاد به تقابل خیر و شر، همان‌طور که در دین وارد شده، در سلطنت هم حضور پیدا می‌کند. راهیابی این تقابل در عرصه سیاست بدان منظور است که شاه، با شناخت و ترویج دین، به‌گونه‌ای برای شکست دادن نیروهای شر گام بر می‌دارد. به عبارت‌ی روشن‌تر، سلاح ایرانیان، در تقابل خیر و شر، دین و سلطنت است (هینلز، ۱۳۸۷: ۱۵۳)، که پیوند دین و دولت از مشخصه‌های شهریاری آرمانی ایرانیان بوده است.

هرمزد پسر خسرو انوشیروان، هنگامی که به سلطنت رسید، در سخنرانی اولیه خود به تشریح وظایف شاه پرداخت. صبر و بردباری را مایه پادشاهی و خرد را قوام دین و اساس فرمانروایی را دوستی و مدارا و مایه اندیشه را هوشمندی دانست. اعطای شاهی را از جانب خدا دانست و مردم را ملزم به اطاعت از شاه نمود. او مردم را از کارهای رذیله منع کرد و به کارهای نیک تشویق نمود و از عدالت شاه برای مردمان و سپس راه رسیدن به آن سخن گفت (دینوری، ۱۳۶۶: ۱۰۶-۱۰۳). غلبه نیروهای خیر بر شر در وجود شهریار، نخستین قدم در اجرای عدالت است که در نتیجه امنیت پدیدار می‌گردد، اما وقتی امنیت و آرامش توسط شهریار بد و به‌واسطه غلبه شر بر او از جامعه برود، دشمن فضا را مناسب برای نقض امنیت می‌بیند و هرج و مرج داخلی باعث سقوط و زوال سلسله می‌شود. آبادانی نیز در یک نظام سیاسی توسط شهریار انجام می‌شود، به‌همین دلیل موجودات اهریمنی در سایه شهریاری نیک اجازه خرابکاری را ندارند (عزیزی، ۱۳۸۸: ۱۶۵-۱۶۴). بنابراین، الهی بودن حکومت ایرانیان نماد تجلی‌یافته خرد الهی بود و هر آن‌چه شهریار در هدف دارد، همان اهداف به‌دین است.

۱۰.۷ انتخاب وزیر نیک و مشورت با بزرگان

مینوی خرد از آثار پهلوی است که شاه را دعوت به مصاحبت با نیکان می‌کند: «پرسید دانا از مینوی خرد که برای پادشاهان چه چیزی سودمندتر و چه زیان‌رسان‌تر است؟ مینوی خرد پاسخ داد که پادشاهان را مصاحبت با دانایان و نیکان سودمندتر است و آنان را گفتگو و مصاحبت با افترا زندگان و دورویان زیان‌رسان‌تر است» (مینوی خرد، ۱۳۷۹: ۴۰).

از میان بزرگان، یک وزیر نیک، پادشاه را نیکوسیرت و نکونام می‌کند و پادشاهانی که در اذهان مانده‌اند، به دلیل حضور یک وزیر دانا در کنار خود بوده است. همچون انوشیروان که وزیر نیکو چون بزرگمهر را داشت. علاوه بر این، وزیر می‌تواند پادشاه را نیکو دل کند تا بر رعیت

سخت‌نگیر و در اصلاحات عمومی با شاه یار باشد تا آسایش در جهان فرمانروایی او حاکمیت داشته باشد. وزیر در حاکمیت نیک و بد نقش به‌سزایی دارد (مسعودی، ۲۵۳۶: ۲۵۷/۱)؛ زیرا وزیر ستون شاهی است (عهد/ردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۷). اگر وزیر در جهت منافع خود اقدام کند، رعایا و شاه را در خطر می‌اندازد و در امور مملکتی خلل وارد می‌شود. وزیر بهرام‌گور از جمله وزیرانی است که از غفلت بهرام‌گور استفاده کرد و در پادشاهی او خلل وارد آورد و پس از این که بهرام‌گور از اوضاع پریشان مملکت آگاه شد، ستم‌شدگان را دلجویی کرد و عدالت را در میان زندانیان برقرار گردانید و عاملان فساد در دربار را، از جمله وزیر، به سزای اعمال‌شان رسانید (نظام‌الملک، ۱۳۹۰: ۶۶-۵۶).

هامان از جمله وزیران نیک‌مرزبان‌شاه است که نه‌تنها مصلحت‌شاه را در نظر می‌گیرد، بلکه خورشیدشاه را پند می‌دهد و از خطرات آگاه می‌کند.

«هامان وزیر بیامد و گفت ای شاهزاده، من رها نکنم که تو در میدان روی که او آدمی نیست. من هرگز چنین آدمی ندیده‌ام. خورشیدشاه گفت ای پدر، هیچ اندیشه مدار که من او را در جنگ دیده‌ام و آزموده‌ام... کار جنگ و میدان‌داری به بزرگی تعلق ندارد که کار یزدانی است. باشد که یزدان مرا نگاه دارد. تو به دعا مدد ده. هامان وزیر گفت فرمان‌بردارم» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۵۷/۲).

در جای دیگر، وقتی پسر خورشیدشاه مرده به دنیا آمد و او در جنگ حضور داشت، هامان وزیر تدبیر کرد: «مبادا که من او را آگاه کنم و دل‌مشغول گردد و او را خطائی افتد که هیچ رنج ازین عظیم‌تر نباشد. پس هامان وزیر باز گردید و به قلب لشکر آمد و بر جای خود بایستاد» (همان: ۷۷). یک وزیر نیک‌اندیش در زمان خشم شاه هم باید تدبیری صحیح داشته باشد چنان‌که ارمن‌شاه قصد جان پیل‌زور (استاد سمک) و روزافزون و سرخ‌ورد را کرد، شروان وزیر از خطرات بعدی شاه را مطلع ساخت. «شهران وزیر گفت ای شاه، زنه‌ار که این استاد سمک است. اگر تو ایشان را هلاک فرمائی هلاک بر ما بر آید. اگر ما ایشان را بکشیم گمان مبر که جان از دست وی بیرون بریم. تا سمک زنده است از وی ایمن نتوان بودن. ایشان [را] در بند کن» (همان: ۱۷۵). بنابراین، شاه باید در کار وزیران هم نظارت داشته باشد، پس نیاز به چشم و گوش دارد.

۲.۷ چشم‌وگوش شاه (جاسوس)

پادشاه باید از احوال لشکر و رعیت خود در تمام کشور آگاه باشد و هر آن چه اتفاق می‌افتد را بداند و غفلت نرزد تا فساد تمام مملکت را فرا نگیرد و مجرمان باید بدانند که در همه حال، کسی بر اعمال و احوال آنها نظارت دارد و مرتکب جرم و جنایت نشوند (سبزواری، ۱۳۸۳: ۸۱۱). در نظر گرفتن مجازات برای مجرمان به عنوان قانون شاهی رایج شد و شاه نحوه مجازات را تعیین می‌کرد. نظام‌الملک هم بر این نکته تأکید و اضافه می‌کند که با این کار وی هم از اوضاع جامعه باخبر خواهد شد و نیز اگر جایی بی‌عدالتی رخ داد، بدین واسطه آگاه شود و درصد رفع مشکل بر آید تا جامعه از لوٹ وجود ناهلان پاک شود و فساد ریشه نگیرد (نظام‌الملک، ۱۳۹۰: ۱۰۳).

پس پادشاه باید بیدار باشد و همواره به تجهیز سپاه همت گمارد تا در صورت وجود خللی در جامعه آماده باشد. در داستان سمک عیار پادشاهان هر یک جاسوسی داشتند و برای خبرگیری به هر سوی فرستاده می‌شدند، «چون ارمنشاه کیکان جاسوس بفرستاد، حال چنان بود که چون کیکان از پیش ارمنشاه برفت، به لشکرگاه فغفور و خورشیدشاه آمد و گرد بارگاه ایشان برمی‌گشت و گوش‌داری می‌کرد، از قضا هرمزکیل در پیش خورشیدشاه آن احوال‌ها باز می‌گفت» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۴۷/۲). در جای دیگر داستان آمده است که روز افزون «ناگاه دو تن دید هر یکی جامه کهنه پوشیده و توبره‌ای بر گردن افکنده و گیاه می‌چیدند. روز افزون به جای آورد که جاسوسان‌اند» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۴۱۷/۲). بدین ترتیب، انتخاب جاسوس برای اطلاع بیشتر از کار درباریان و رعایا، مراقبت از کار وزیران و اخراج کارشکنان بود.

۳.۷ کنترل خشم

دیو خشم^۱، که بعد از آزد می‌توان بیشترین توجه را به آن داشت، تنها دیو نام‌برده در اوستا (گاهان) است که لقب «خونین درفش» به آن می‌دهند^۲ (گات‌ها، ۱۳۷۷: ۱۱). خشم توسط دروج بدگمانی^۳، شک، کینه‌توزی و بدچشمی به وجود می‌آید که به نابودی آفرینش می‌پردازد و

^۱. Aešma

^۲. در قسمت‌های مختلف گاهان از جمله یسنای ۲۹ بند ۲، یسنای ۳۰ بند ۶، و یسنای ۴۸ بند ۱۲ در مورد خشم سخن رفته است.

^۳. میهوخت دیو، دروج بدگمان است.

زمانی که انسان خشم گیرد، این خشم آفریدگان را نابود می‌سازد (فرنبغ‌دادگی، ۱۳۶۹: ۱۲۰). چنان‌که اردشیر به دست مردی، که در کنار او می‌ایستاد، کاغذی سپرده بود که هرگاه خشم بر او غالب شد، آن را به دستش بدهد. در کاغذ چنین نوشته بود: «خویشتن را نگه‌دار. تو خدا نیستی. تنی هستی که هر پاره آن زود پاره دیگر را خواهد خورد و چه زود که کرم و خاک شود» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۰۴). «نسزاست خشم گیرد، چه خشم و ستیزه‌کاری مایه بدکاری و پشیمانی است» (همان: ۸۵).

اما اعتدال رفتار شاه باعث کنترل خشم او می‌شود؛ زیرا خشم انسان منجر به تصمیمی نادرست از سوی او می‌شود که پشیمانی به بار می‌آورد (تحفه‌الملوک، ۱۳۱۷: ۷۹-۷۸). چنان‌که در اندرز انوشه‌روان آذرباد ماراسپندان می‌آید که: «(از) برای خشم و کین، روان خویش تباه مکن» (اندرز انوشه‌روان آذرباد ماراسپندان، بند ۸۴: ۱۰۴). و نیز در سخنان بخت‌آفرید و آذرباد زردشتان آمده که: «رامش پذیرفتن بهتر (است) و بازداشتن خشم» (سخنان بخت‌آفرید و آذرباد زردشتان، بند ۶: ۱۱۹).

سمک عیار با کنترل خشم خورشیدشاه او را نصیحت می‌کند: «خورشیدشاه تند گشت. خواست که سخنی گوید. سمک گفت ای شاه، هیچ مگوی که پادشاهان پسندیده ندارند» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۱۷۶/۲). در جای دیگر داستان، زمانی که دختر فغفور شاه توسط وزیرش برای انتقام از خورشیدشاه ربوده می‌شود، وی پس از شنیدن این خبر بر وزیرش خشم می‌گیرد و «خشم‌آلود روی به مهران وزیر کرد و گفت ای مهران، من پنداشتم تو مرا وزیر و مملکت نگاهداری و کارسازی و پادشاهی من بکنی، تو خود به شب به سراها می‌روی و دختر پادشاهان می‌دزدی؟ ... دختر مرا چرا بردی ...؟» با این حال مهران وزیر با حيله، خشم پادشاه را فرو می‌نشاند و چنان وانمود می‌کند که این کار را سمک و یارانش انجام داده‌اند و تدبیری با مکر به شاه عرضه می‌دارد و «فغفور گفت با این همه نیک تدبیر کردی» (ارجانی، ۱۳۶۲: ۴۹/۱-۴۵). اغلب نویسندگان، در پایان داستان‌ها خشم را نکوهش و سفارش به فروبردن خشم می‌کنند.

۴.۷ قدرت و اقتدار

قدرت در یک تعریف کلی عبارت است از تلاش انسان به وسیله ابزاری که تحت اختیار دارد برای دستیابی به چیزی برتر در آینده که می‌تواند طبیعی^۱ یا ابزاری^۲ باشد. قدرت طبیعی به معنای برتری قوای ذهنی یا بدنی است و قدرت ابزاری به واسطه قوای طبیعی یا بخت و اقبال و ابزارهای دیگر برای رسیدن به قدرت استفاده کند. قدرت برتر برای زمانی است که انسان‌ها براساس یک توافق یا قرارداد، به دست شخص طبیعی یا مدنی می‌دهند که قدرت دولت از این نوع است. در اتحاد قوا قدرت صورت می‌گیرد (هابز، ۱۳۸۴: ۱۳۱-۱۳۰). در نظریات مطرح شده، قدرت را پایه سیاست دانسته و در عین حال ابزار سیاست معرفی کرده‌اند. قدرت در معنای عام یعنی تحمیل اراده خویش بر دیگران که علاوه بر سیاست در مناسبات اجتماعی هم وجود دارد (شجاعی‌زند، ۱۳۷۶: ۵۵). در اندیشه ایرانی شهری، قدرت دارای شرایطی بود که در صورت حذف آن، قدرت به سمت قدرت اهریمنی سوق می‌یافت. قدرت و زور وسیله‌ای در اختیار شاه برای اجرای احکام حکومتی است، اما هر کس نمی‌تواند صاحب قدرت باشد و باید دارای ویژگی‌هایی اعم از گوهر، نژاد، هنر و خرد باشد. بدین سبب در روایت سمک عیار «دبور گفت: چنانکه پهلوانان می‌گویند زور و مردی به اصل و نسب نبوده است. هر که را یزدان مردی دهد، چه پاسبان و چه پادشاه» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۳۲۳/۲). بنابراین، زور، قدرت و اقتدار در امر پادشاهی انتسابی نیست بلکه اکتسابی هست و شاه براساس شایستگی‌های خود به آن می‌رسد.

۵.۷ سپاه و ارتش

ایجاد ارتش یکی از ملزومات هر پادشاهی است. استفاده از افراد ورزیده، آموزش آنان و تعیین مرتبه براساس لیاقت آنها برای جنگ احتمالی نیاز هر کشور است. براین اساس اگر جنگی رخ داد، شاه باید از افراد کارآموده و سپهسالاران مشورت جوید تا پیروزی به دست آید. در هر حال، سپاه یک کشور همیشه باید در حالت آماده‌باش باشد (نظام‌الملک، ۱۳۹۰: ۲۰۹). «نیرو جز با سپاه پدید نیاید و سپاه جز با مال و مال جز با آبادانی و هیچ آبادانی جز به دادگری و نیکو راهبری پدیدار نگردد» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۲). در ایران باستان شاهان در هنگام جنگ نذرهای نیک به جانب اورمزد در آتشکده آذرگشسب تقدیم می‌داشتند، و قوت و قدرت در

1. Original

2. Instrumental

مقابل دشمن را از او می‌خواستند تا ظفر یابند و بر خصم غلبه کنند و کشور از وجود بیگانگان حفظ شود. در روایت سمک عیار سپاه خورشیدشاه همیشه آماده جنگاوری بودند؛ چنان که «خورشیدشاه گفت لشکر ایشان چه مقدار باشد؟ شاهان گفت مگر هزار سوار باشد. خورشیدشاه روی به هرمزکیل و شروان حلبی کرد که زود دو هزار سوار بگیرید و بروید...» (ارجانی، ۱۳۶۳: ۴۰/۲-۳۹). زمانی که شاه خود فرمانده سپاه باشد، برای ورود به کارزار، کسب اجازه لازم است: «خورشیدشاه بفرمود تا سپاه روی به میدان نهادند». روزافزون در این مرحله از خورشیدشاه کسب اجازه می‌کند: «ای بزرگوار شاه، بنده را اجازت ده تا در میدان رود و کمر در میان بندد و انگشتی در دست کنم و بریشان نمایم تا ببینند و بدانند که ما چه کرده‌ایم و او را توانستیم کشتن». خورشیدشاه اجازه داد و او «کمر در میان بست و انگشتی در دست کرد و روی به میدان نهاد» (ارجانی، ۱۳۶۲: ۲۸۲/۱). بنابراین، شاه با تجهیز و آماده‌سازی سپاه می‌تواند خود در رأس آن حضور یابد و در پیروزی سپاه نقش داشته باشد.

۶.۷ برگزیدن جانشین

در رساله عهد اردشیر، نحوه جانشینی شاه این‌گونه بیان می‌شود که فرمانروا باید در وهله اول، خدا، مردم و خویشان را در نظر گیرد و سپس جانشین خود را انتخاب کند. نام او را در چهار نامه بنویسد و با مهر خود، مهر زند و هر یک از نامه‌ها را به دست بزرگان کشور بسپارد. در رفتار خود باید مراقب باشد تا با جانشین خود رفتاری عادی داشته باشد تا کسی با خبر نشود (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۸۴). بوذرجمهر صفات جانشین را به انوشیروان گوشزد می‌کند: جانشین باید از نظر فضیلت‌های اخلاقی از دیگران برتری داشته باشد، با مردم در ارتباط باشد و آنها را گرمی دارد، به خویشاوندان احترام‌گزارد و از ظلم مبری باشد (مسعودی، ۲۵۳۶: ۲۶۴/۱). و نیز قدرت استنباط مسائل و مصلحت‌جامعه را از روی قوانین بداند، قدرت هدایت و ارشاد مردم را داشته باشد و در جنگاوری کارآمد باشد و هنر فرماندهی را بداند (اصیل، ۱۳۷۱: ۱۰۱-۱۰۰)، که هر کس این صفات را داشته باشد، لایق جانشینی و سپس شاهی است. در داستان سمک عیار، مرزبان‌شاه سالیانی دراز در حسرت جانشینی برای خود بود. او گفت: «چون مرا فرزند نیست سبب آنکه چون اجل فراز رسد و فرزند نباشد که جایگاه پدر نگاه دارد بیگانه جای من گیرد، نام من نهفت بماند» (ارجانی، ۱۳۶۲: ۱/۱). پس از چندی مرزبان‌شاه صاحب فرزندی به نام «خورشیدشاه» می‌شود و او را به نیکی تربیت می‌کند.

در نامه تنسر در مورد ولیعهد چنین آمده:

«و شهنشاہ این معنی سنت نکرد که بعد او کسی ولی عهد نکند ... و آنچه نبشتی واجب کند که با امانا و نصحا و ارباب ذکا مشورت رود در این باب، تا ولی عهدی معین گردانند، ... سه نسخه بنویسد به خط خویش، هر یک به امینی و معتمدی سپارد، یکی به رئیس موبدان، و دیگری به مهتر دبیران، و سوم به اصفهبد اصفهبدان، تا چون جهان از شهنشاہ بماند» (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۸۷).

بنابراین، جانشین شاه کسی خواهد بود که علاوه بر صفات پادشاهی، از بین بازماندگان فره مندترین باشد. در این صورت مشروعیت پادشاهی خواهد داشت.

۸. شهریار بد و زوال حکومت

شهریار بد صفات ناپسند و ردایلی اخلاقی خود را به جامعه منتقل می کند. آن صفات درونی بد: بدمنشی، نابخردی، آزمندی، خشم، خودکامگی است که در عمل به ناامنی و تباهی جامعه تبدیل می شود. مهم ترین چرایی زوال شهریاری، آزمندی است که مایه بی خردی شهریار می شود و او را از داد و عدالت دور می سازد (رستموندی، ۱۳۸۸-۱۳۸۷: ۳). در عهد اردشیر چنان آمده است: «اردشیر می گفت: شاه باید داد بسیار کند که داد مایه همه خوبی هاست و مانع زوال و پراکندگی ملک است و نخستین آثار زوال ملک اینست که داد نماند و چون پرچم ستم به دیار قومی بجنبند، شاهین داد با آن مقابله کند و آن را واپس زند» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۰۹-۱۰۸). در یادگار بزرگمهر آمده: «چه بیمگین تر است؟ آزار پادشاهان بی رحم» (یادگار بزرگمهر، بندهای ۲۵۰-۲۴۹: ۱۳۹). با بد شدن شهریار، به اعتقاد ایرانیان فره از او می گسلد و از شاهی ساقط می شود. شاه ضعیف کسی است که حوائج را نتواند برآورده کند و اندیشه رفع بلا نداشته باشد، پس شایستگی اجرای عدالت را هم ندارد (کریستن سن، ۱۳۸۶: ۱۲۱-۱۲۰). در کتاب های اوستایی و پهلوی، نکوهش شهریاران بد و مجازات ایشان در روز پسین آمده است. در گاهان، در دو بخش مختلف، شهریار دروغ پرست و بد رفتار سرزنش شده است (گات ها، ۱۳۷۷: ۲۳۵ و ۴۶۶؛ هات ۴۸، بند ۱۰؛ هات ۳۱، بندهای ۱۵-۱۸). در بندهش، دیوی که باعث شهریاری بد می شود، ساوول دیو سردار دیوان است که ستم و بیداد را رواج می دهد (فرنبدادگی، ۱۳۶۹: ۱۲۰). در روز پسین، مجازات توسط پنجاه دیو برای شهریاری است که به مردم آزار رسانده است (ارداویراف نامه، ۱۳۷۲: ۶۶). همچنین برای دشمنی با فرمانروایان، عذاب سختی در نظر گرفته اند

(همان: ۹۳). پس شاه باید از رذایل دوری کند و نباید بیکار باشد؛ زیرا تباهی حکومت در بیکارگی شاه است و تباهی کشور در بیکار ماندن مردم (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۹۹). مردم باید فرمانروای خود را بزرگ دارند، زیرا بزرگداشت او باعث ایمنی خود می‌شود و گزندگی به دین و آیین نخواهد رسید. شهریاری وقتی آسیب می‌بیند که هم حمایت مردم را نداشته باشد و هم دشمن به کشور حمله کند (همان: ۷۲). مشکلات درون دربار هم باعث ایجاد شهریاری بد می‌شود که از موارد مورد اشاره، افشای نام جانشین شاه است که باعث کینه‌ورزی و دشمنی می‌شود و همه به فکر براندازی او می‌افتند (همان: ۸۲). بنابراین، هوش یکی از یاران خرد است که با بهره‌گیری از آن، انسان از همه رذایل دور می‌ماند (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۱۷)، و نیز باتدبیر بودن، انسان را نزد مردم محبوب‌تر و از آز دورتر می‌کند (غزالی، ۱۳۶۷: ۲۳۶). استفاده از خرد مهم‌ترین چیزی است که انسان را از بدی‌ها و خوی اهریمنی دور نگاه می‌دارد. خرد بدون پارسایی و زهد همان بی‌خردی است و حفظ پارسایی بدون خرد و اندیشه بی‌فایده است. شاه بی‌خرد فساد به بار می‌آورد؛ زیرا او به چیزهایی طمع می‌بندد که صلاح مملکت نیست و آیین و رسوم را زیر پا می‌گذارد. بدین سبب تعرض به یکدیگر عادی می‌شود و دین ضایع می‌گردد و انسان‌های دیوصفت و بی‌بصیرت افزایش می‌یابند (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۵۸).

از دیگر علل فساد شهریاری، جهالت شاه و بی‌خبر بودن او از احوال مردم است (همان: ۷۱). پادشاه سفله (پست) هیچ‌گاه حکومت درستی نخواهد داشت؛ زیرا حکومت پست اعمال ناشایست را قبول دارد، از بزرگان و خدمت‌رسانان تشویق به عمل نمی‌آورد و در نتیجه عمل نیک از بین می‌رود. بدکاران بر سر قدرت آمده و جوانمردی از این جامعه رخت برمی‌بندد و اختناق سیاسی-حاکمیتی به وجود می‌آید و قیام مردمی انجام می‌گیرد، تلاش برای جایگزینی شهریاری نیک ادامه می‌یابد و راستی را به جای ظلم خواستار می‌شوند که این نمود بر هم خوردن نظم اجتماعی است که حتی در زمینه‌های فرهنگی و اقتصادی خلل وارد می‌شود. پادشاه اگر بر فرمان خود تأمل نکند، و جامعه از آن فرمان سودی نبرند، در نظر مردم، نشانی از یک پادشاه خودکامه پدیدار می‌شود (مرزبان‌نامه، ۱۳۶۷: ۲۹-۲۸). در این زمان است که اهریمن با دیو خشم و حرص بر شاه غلبه می‌یابد (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۹۱-۹۰). در این زمان، سلطان باید خشم را به خود راه ندهد؛ زیرا خشم خلاف عقل و دشمن بردباری است (غزالی، ۱۳۶۷: ۴۰-۳۹)، اما موجب خشم سلطان تکبر اوست که در نتیجه میل به انتقام در سلطان به وجود می‌آید (قادری، ۱۳۷۰: ۱۷۳). «تکبر جز اضافه حمقی نیست که دارنده اش چون نمی‌داند

آن را کجا گذارد در تکبر نهاده است» (عهد اردشیر، ۱۳۴۸: ۱۲۱). انوشیروان عجز و ظلم شاه را مایه ویرانی زمین می‌داند. علاوه بر آن پادشاه در می‌خوردن، نرد و شطرنج باختن و شکار کردن نباید زیاده‌روی کند؛ زیرا از کارهای مملکت باز می‌ماند (غزالی، ۱۳۶۷: ۱۳۶). اتکالی بیش از حد سلطان به خود و مشورت نگرفتن از بزرگان و رفع نکردن حاجات مردم از جمله علل شکست او در سلطنتش است (همان: ۱۶۵). تنسر شاه را میان مردم و سپاه می‌داند و باید کشور را از تسخیر دشمن حفظ کند. تأکید او بیشتر بر مردم است. شاه با عقلا مشورت کند حتی اگر کاری بی‌اهمیت باشد، زیرا جاهل به بی‌راهه می‌اندیشد و شکست می‌خورد و با اهمیت‌ترین چیزها را کوچک می‌انگارد و کمترین و کهنترین‌ها را بزرگ می‌پندارد. جاهل جز ضرر چیزی در بر ندارد و مشورت با او هلاکت است. پادشاه کسی باید باشد که عنان مملکت‌داری را به اطاعت کردن به دست آورده باشد، یعنی قبل از رسیدن به فرمانروائی فرمان‌بری کرده باشد و بر خلاف هوی و هوس چیزهائی دیده و شنیده و از هرکس و ناکس سرزنش و توبیخ و گوشمالی یافته باشد (نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۶۶-۷۳). نمونه‌ای از زوال حکومت در داستان سمک عیار رخ می‌دهد، به طوری که فتنه‌جوی عیار اسفهلار شهر گیرمند زمینه سقوط و گشودن شهر گیرمند که طوطی شاه فرمانروای آن بود را فراهم می‌کند و با کشته شدن طوطی شاه، خورشیدشاه موفق به دستیابی حکومت می‌شود (ارجانی، ۱۳۶۳: ۳۵۶/۳-۳۵۲).

نتیجه

بن‌مایه اصلی روایت سمک عیار تقابلی خیر و شر است که ظلم‌ستیزی هدف عیاران در این داستان است. وجود شخصیت‌های اساطیری در داستان صورتی تخیلی به آن داده و براساس نمادهای کهن‌الگویی که در تفکر اسطوره‌ای ایرانی به صورت ناخودآگاه وجود داشته در شخصیت‌های داستان عینیت داده شدند. بازتاب این تقابلی در طول حیات فکری ایرانیان در اندیشه سیاسی آنان پدیدار گشته است. تداوم تقابلی مضمون خرد و آزد در اندیشه ایرانی شهری در طول حیات سیاسی حکومت‌ها، بیانگر کهن‌الگوهایی هست که در ضمیر ناخودآگاه بشر نسل‌به‌نسل باقی‌مانده و در جامعه این تقابلی در نهاد حکومتی چشم‌گیر است که نمونه‌های عینی آن در حیات سیاسی داستان سمک عیار که بر پایه خرد و آزد است، تداوم یافته است. شهریاری که خرد راهنمای اوست، دادگر و فرهمند است و شهریاری که آزد بر او چیره است، بی‌دادگر و ناگزیر فاقد فزه و مشروعیت است. نمونه شاه خردمند در این داستان خورشیدشاه

است و نمونه حکومتی که با زوال آن، شادمانی مردم را در پی داشت، طوطی‌شاه است. شاه، وزیران و درباریان محوری‌ترین عناصر داستان در خردمند یا آزمند بودن هستند. نشان خردمندی شاهانی چون خورشیدشاه؛ داشتن سپاه، مشورت گرفتن از عیارانی چون سمک، داشتن جاسوس برای نظارت درباریان و گسترش عدل و داد بود که در نهایت رضایت‌مندی مردم را در پی داشت. سمک عیار در طول داستان با خورشیدشاه همراه است؛ زیرا نه تنها سمک بلکه مردم سرزمین‌های مختلف همچون ماچین و گیرمند او را عادل می‌دانستند و حضور عیاران در یک جامعه به واسطه رواج عدل و دادگری است. عدم موفقیت شهریار آزمند در ایجاد امنیت و آبادانی، زمینه سقوط حکومت خود را فراهم می‌کند.

منابع و مأخذ

- ابن‌خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۲، مقدمه *ابن‌خلدون*، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۱، تهران: علمی و فرهنگی.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله‌الکاتب، ۱۳۶۲، *سمک عیار*، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۱، تهران: آگاه.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله‌الکاتب، ۱۳۶۳، *سمک عیار*، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، ج ۵-۲، تهران: آگاه.
- ارد/ویر/ف‌نامه*، ۱۳۷۲، حرف‌نویسی، آوانویسی، ترجمه متن پهلوی، واژه‌نامه فیلیپ ژینیو، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار، تهران: شرکت انتشارات معین-انجمن ایرانشناس فرانسه.
- اصیل، حجت‌الله، ۱۳۷۱، *آرمانشهر در اندیشه ایرانی*، تهران: نی.
- اوستا*، ۱۳۸۴، گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه، ج ۲، تهران: مروارید.
- آسانا، جاماسب‌جی دستور منوچهر جی جاماسب، ۱۳۷۱، *متون پهلوی*، ترجمه، آوانوشت و گزارش سعید عربان، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
- بهار، مهرداد، ۱۳۶۰، «ورزش باستانی ایران و آئین مهر»، *فرهنگ و زندگی*، ش ۱۰ (ویژه ورزش)، ص ۱۶-۷.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۴، *جستاری چند در فرهنگ ایران*، تهران: فکر روز.
- بهار، مهرداد، ۱۳۸۴، *ادیان آسیایی*، تهران: چشمه.
- بیلسکر، ریچارد، ۱۳۸۷، *اندیشه یونگ*، ترجمه حسین پاینده، تهران: آشتیان.
- تحفه‌الملوک در آداب*، ۱۳۱۷، به اهتمام «کتابخانه» طهران، تهران: چاپخانه مجلسی.

جعفرپور، میلاد و مهیار علوی مقدم، ۱۳۹۲، «مضمون عیاری و جوانمردی و آموزه‌های تعلیمی-القای آن در حماسه‌های منتور (مطالعه موردی: سمک عیار، داراب نامه و فیروزشاه‌نامه)»، *متن‌شناسی ادب فارسی*، دوره ۵، ش ۱۹، ۳۶-۱۳.

جلالی‌پنداری، یدالله و رقیه حسینی، ۱۳۹۱، «بررسی حیل‌ها و ترفندهای قدیمی در سمک عیار»، *جستارهای نوین ادبی*، س ۴۵، ش ۲، ۱۳۲-۱۰۳.

جوزدانی، سعیده، ۱۳۹۵، «سیر تحول آداب و رسوم و زندگی فردی و اجتماعی عیاران با تأکید بر فرهنگ فتوت در ایران براساس شاهنامه، سمک عیار، داراب‌نامه، اسکندرنامه و حمزه‌نامه»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: جلال‌الدین رفیع‌فر، بنیاد ایرانشناسی، دانشگاه شهید بهشتی تهران.

حسن‌آبادی، محمود، ۱۳۸۷، «حماسه و هیاهو (شیوه انتقال حماسه‌ها در مقایسه سازه‌شناختی سمک عیار، ابومسلم‌نامه و شاهنامه فردوسی)»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه شهید باهنر کرمان*، دوره جدید، ش ۲۳ (پیاپی ۲۰)، ۵۸-۱۹.

خرده‌اوستا، ۱۳۵۴، ترجمه و تفسیر اردشیر آذرگشسب، تهران: [بی‌نا].

دینکرد پنجم، ۱۳۸۶، آوانویسی، ترجمه، تعلیقات، واژه‌نامه، متن پهلوی ژاله آموزگار و احمد فضل‌ی، تهران: معین.

دینوری، ابوحنیفه‌احمد بن داود، ۱۳۶۶، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدی دامغانی، تهران: نی.

رستم‌وندی، تقی، ۱۳۸۸-۱۳۸۷، «آز» و «داد»: آسیب‌شناسی سیاسی شهریار در شاهنامه فردوسی»، *پژوهش سیاست نظری*، ش ۵، ۱۹-۱.

زهر، آر. سی، ۱۳۷۵، *طلوع و غروب زرتشتی‌گری*، ترجمه تیمور قادری، تهران: فکر روز.

سبزواری، ملا محمدباقر، ۱۳۸۳، *روضه الانوار عباسی (در اخلاق و شیوه کشورداری)*، مقدمه، تصحیح و تحقیق اسماعیل چنگیزی اردهایی، تهران: میراث مکتوب.

ستاری، رضا و مرضیه حقیقی، ۱۳۹۳، «نقد کهن‌الگویی دوگانه‌انگاری اسطوره‌ای در شاهنامه فردوسی»، *مجله متن‌شناسی ادب فارسی*، ش ۲۱، ۱۳۰-۱۱۱.

شجاعی‌زند، علی‌رضا، ۱۳۷۶، *مشروعیت دینی دولت و اقتدار سیاسی دین: بررسی جامعه‌شناختی مناسبات دین و دولت در ایران اسلامی*، تهران: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان.

صد در نثر و صد در بندهش، ۱۹۰۹ م.، به کوشش ب. ن. دابار، بمبئی: بی‌نا.

عزیزی، طاهره، ۱۳۸۸، «ترسیم چرخه عدالت در شاهنامه»، *علوم سیاسی-دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، س ۱۲، ش ۴۵، ۱۷۰-۱۴۳.

عهد اردشیر، ۱۳۴۸، محقق احسان عباس، ترجمه س. محمدعلی امام‌شوشتری، تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی.

غزالی، امام محمد بن محمد بن عمر، ۱۳۶۷، *نصیحه الملوك*، به تصحیح جلال‌الدین همایی، چ ۴، تهران: مؤسسه نشر هما.

پژوهش در تاریخ، سال یازدهم، شماره ۳۰، بهار و تابستان ۱۴۰۰/۲۷

- فخاری، مرضیه، آذر و دی ۱۳۸۷، «جنبه‌های اخلاقی اجتماعی سیاست در باب اول مرزبان‌نامه»، *حافظ*، ش ۵۷، ۴۰-۳۵.
- فرنیغ‌دادگی، ۱۳۶۹، *بندھش*، گزارنده مهرداد بهار، تهران: توس.
- قادری، حاتم، ۱۳۷۰، *اندیشه سیاسی غزالی*، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- قبادی، حسینعلی و علی نوری، بهار و تابستان ۱۳۸۶، «تأثیر شاهنامه فردوسی بر ادبیات عیاری»، *دانشکده ادبیات و علوم انسانی*، دانشگاه تبریز، سال ۵۰، ش ۲۰۱، ۹۶-۶۳.
- کاظمی، امیرسام، ۱۳۹۵، «تحلیل مردم‌شناختی آیین پهلوانی و جوانمردی در ایران (مورد مطالعه: شاهنامه فردوسی)»، *مجله تحقیقات جدید در علوم انسانی*، ش ۴، ۱۳۳-۱۲۱.
- کتاب ششم دینکرد، ۱۳۹۲، ترجمه از متن پهلوی به انگلیسی از شائول شاکد، ترجمه از انگلیسی به فارسی از فرشته آهنگری، تهران: صبا.
- کریستن‌سن، آرتور، ۱۳۸۶، *وضع مکت و دولت و دربار در دوره شاهنشاهی ساسانیان*، ترجمه و تحریر مجتبی مینوی، تهران: اساطیر.
- گات‌ها، ۱۳۷۷، گات‌ها کهن‌ترین بخش اوستا به انضمام ترجمه انگلیسی دینشاه جی‌جی‌بای‌های ایرانی، دو گزارش از ابراهیم پورداود، تهران: اساطیر.
- ماتیگان یوشت‌فریان، ۱۳۶۵، ماتیگان یوشت‌فریان: متن پهلوی، آوانویسی، ترجمه، واژه‌نامه، ترجمه محمود جعفری، تهران: سازمان انتشارات فروهر.
- مرزبان‌نامه، ۱۳۶۷، تحریر سعدالدین وراوینی، با مقابله و تصحیح و تحشیه محمد روشن، ج ۱، چ ۲، تهران: نشر نو.
- مزدآپور، کنایون، ۱۳۸۰، «خیم و خرد فرخ مرد»، *فرهنگ*، ش ۳۷ و ۳۸، ۹۲-۶۹.
- مسعودی، ابوالحسن علی‌بن حسین، ۲۵۳۶، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، ج ۱، چ ۲، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مینوی‌خرد، ۱۳۷۹، ترجمه احمد تفضلی و ژاله آموزگار، تهران: توس.
- نامه تنسر، ۱۳۵۴، به تصحیح مجتبی مینوی، تهران: خوارزمی.
- نظام‌الملک، ابوعلی حسن‌بن علی طوسی، ۱۳۹۰، *سیرالملوک*، بازنشاسی، ویرایش متن و توضیحات و فهرست‌ها محمد استعلامی، تهران: نگاه.
- هابز، توماس، ۱۳۸۴، *لویاتان*، ویرایش و مقدمه سی، بی، مکفرسون، ترجمه حسین بشیریه، تهران: نی.
- هینلز، جان، ۱۳۸۷، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه.
- یزدانی‌راد، علی و عاطفه رنجبر جمال‌آبادی، ۱۳۹۷، «مضمون تقابل خرد و آز و جایگاه آن در اندیشه ایرانشهری»، *پژوهش‌های تاریخی*، سال ۵۴، دوره جدید (س ۱۰)، ش ۱ (پیاپی ۳۷)، ۲۰۲-۱۷۹.
- یسن، ۲۵۳۶، ج ۲، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یشت‌ها، ۲۵۳۶، گزارش ابراهیم پورداود، به کوشش بهرام فره‌وشی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- یونگ، کارل گوستاو، ۱۳۹۳، *انسان و سمبول‌هایش*، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی.